

■ سال بیست و پنجم ■ شماره ۷۵۷ ■ یکشنبه ■ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸

سر‌دبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۲۳۰
تلفن: ۸۸۷۶۱۲۵۴
فایبر: ۸۸۷۶۹۰۷۵
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۱۲۱۳ ۳۰۰۰۴۵
روابط عمومی: ۳۰۰۰۴۵
نشانی: تهران خیابان خرمشهر-شماره ۲۰۸
مصدقاً پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
شرکت چاپ‌چام‌چم

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

ایران

www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روز نامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشار ات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

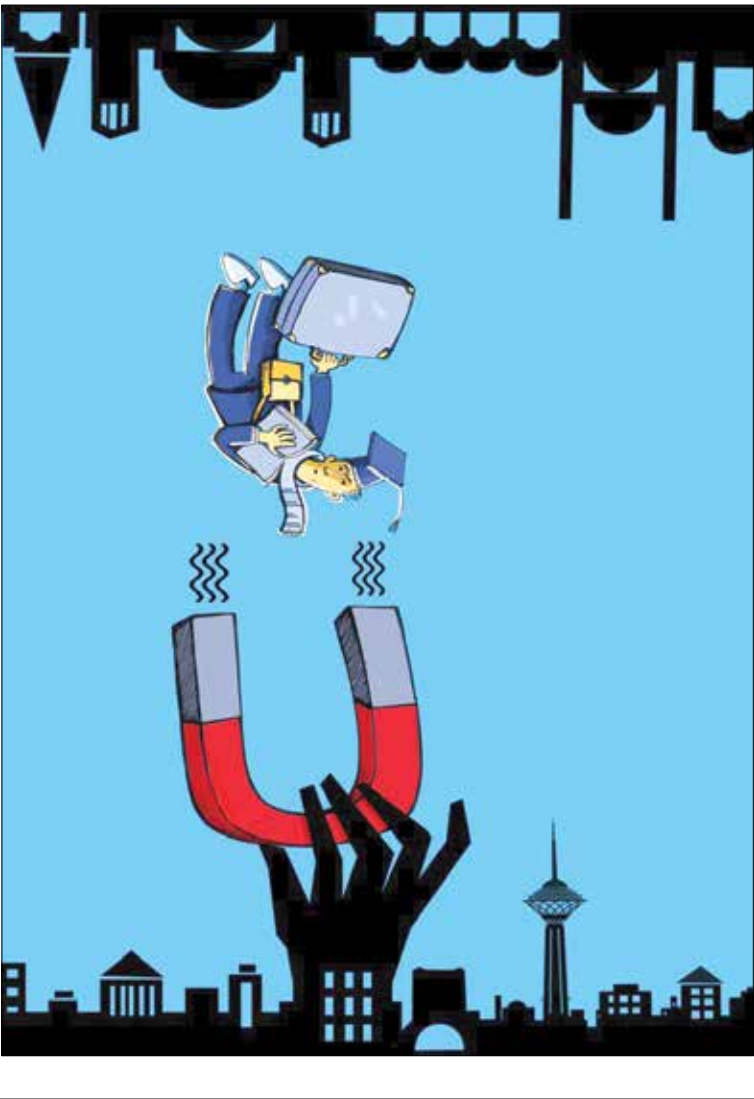
میاننامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/1994۹.html



فیروزه مظفری

نگاره

کلانشهرها جوانان تحصیلکرده را از شهرهای کوچک می بلعند



به بهانه نمایش فیلم جدید وودی آلن در جشنواره ونیز

پیر مرد تمام نشدنی است

نیویورکی‌ها از اینکه وودی بزرگ را خیلی اتفاقی در جایی ببینند، اصلاً شگفت‌زده نمی‌شوند. چه او را در حوالی میدان مدیسون گاردن در حال راه رفتن ببینند، چه در حال دید زدن ویتربن مغازه‌ها و گپ زدن با مردم در پیاده روها و چه در حال خوردن قهوه یا نواختن کلارینت در کافه مجبوبیش «کافه رستوران مایکل». این اسطوره هشتاد و چند ساله هنوز که هنوز است کلارینتش را در آغوش می‌گیرد و به کافه مایکل می‌رود و در گوشه‌ای می‌نشیند و ساعت‌ها کلارینت می‌نوازد.

اینها را وقتی در کنار سن و سال وودی آلن می‌گذاریم که در نهمین دهه زندگی‌ش به سر می‌برد، بهتر می‌توانیم به شخصیت استثنایی و البته عجیب و غریبش نزدیک شویم. وجه تناقض آمیز این شخصیت جایی خود را بیشتر به رخ می‌کشد که به صرافت بیفتیم[چنان که خودش هم بارها به زبان آورده] او همواره آدمی بسیار خجالتی و منزوی بوده است. سن و سالش را از یاد نبرید. اینکه کسی در نهمین دهه زندگی‌ش هنوز سرا باشد و خود را از تک و تا نیندازد و هر سال -تقریباً- یک فیلم تازه بسازد، از جمله اتفاقات نادری است که کمتر می‌توان مشابهی برایش یافت؛ بخصوص وقتی این آدم نویسنده و کارگردان سینما باشد و کارش تمام و کمال با قدرت ذهن و جسمش ارتباط داشته باشد. طبعاً این اتفاق را نادرتر هم می‌کند. وودی آلن انکار تمام‌شدنی نیست. او در سال‌های اخیر تقریباً به‌طور مرتب هر سال فیلم ساخته و تازه هرازگاهی نیز در میان فیلم‌هایش، تک‌توک کوشش‌هایی هم در زمینه ادبیات و تئاتر از او شاهد بوده‌ایم. خودش درباره این میزان پرکاری توضیح جالبی دارد. او خودش را یک کارگر سوساوی می‌داند که همیشه می‌کوشد بهترین کارش را انجام دهد. آخرین نمود کاری این کارگردان سوساوی هم فیلم «یک روز بارانی در نیویورک» است که

سینما



حسین مسلم دبیر گروه فرهنگی



ودوی آلن و سلنا گومز در پیش صحنه فیلم تازه‌اش |

قرار است در جشنواره ونیز به نمایش در آید.

در همین باره گاردین گزارش داده است که بعد از فسخ قرارداد کمپانی آمازون با این کارگردان کهنه‌کار بواسطه طرح اتهامات اخلاقی علیه او، کمپانی «لاکی رد» ایتالیا با پیش گذاشته و حق پخش این فیلم در ایتالیا و چند کشور اروپایی را خریده و آن را به ونیز فرستاده است. بر اساس این اتهام، در سال ۱۹۹۲، «دیلان فارو» دخترخوانده «وودی آلن» او را به آزار واذیت جنسی متهم کرده و اگرچه تحقیقات صورت گرفته مدرکی برای اثبات گناه «آلن» پیدا نکرده اما عجالتاً این رسوایی موجب شده تا آمازون با او قطع همکاری کند و از زیر بار پخش فیلم جدید آلن شانه خالی کند. «یک روز بارانی در نیویورک» به سیاق بسیاری دیگر از فیلم‌های وودی آلن، یک رومانتیک کمدی با بازی «تیموتی شلامی»، «سلنا گومز»، «اجود لا» و «ال فاینینگ» است. «آلن» تاکنون ۲۴ بار نامزد اسکار و چهار بار برنده آن شده که این جوایز شامل یک اسکار بهترین کارگردانی و سه جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیراقتباسی می‌شود. «آنی‌هال»، «منهتن»، «نیمه‌شب در پاریس»، «تقدیم به ژم با عشق»، «ایاسمن غمگین»، «کافه سوسائیتی» و «مرد بی‌منطق» از جمله دیگر ساخته‌های این کارگردان صاحب‌نام سینمای جهان است.

«سایمون آر میتاژ»ملک الشعرا ی بریتانیا شد

خبر آخر

شد. به گزارش گاردین، «سایمون آر میتاژ»، شاعر نامدار بریتانیایی و برنده ده‌ها جایزه معتبر به‌عنوان ملک‌الشعرا ی بریتانیابزرگ‌پدیده شد. به گزارش گاردین، «سایمون آر میتاژ» که شاعر اهل «یورک‌شایر غربی» است و طی تماشای تلفنی از سوی «ترزا می» از انتخاب خود به‌عنوان ملک‌الشعرا ی بریتانیا باخبر شده می‌گوید: «زمانی که والدینش از این خبر مطلع شده‌اند اشک شوق ریخته‌اند.» عنوان «ملک‌الشعرا ی بریتانیا» بالاترین مقام ادبی بریتانیا محسوب می‌شود که از قرن هفدهم میلادی، زمانی که «ابن جانسون» به‌دلیل خدماتش به دربار سلطنتی از شاه «جیمز اول» مقرر ی دریافت کرد، شکل گرفت. «آرمیتاژ» از این پس هرساله مبلغ ۵۷۵۰ پوند دریافت خواهد کرد. این لقب تا‌ابد به او تعلق نخواهد داشت چرا که دیگر صاحبان پیشین این عنوان همچون «کارول آن دافی» و «اندرو موش» به مدت ۱۰ سال صاحب این عنوان بودند.عنوان «ملک‌الشعرا ی بریتانیا» هیچ‌گونه الزام رسمی به دنبال ندارد و فرد انتخاب‌شده حق اختیار دارد که شعری

اذان قهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۲۰ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۲ | اذان صبح فردا ۴/۲۴ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۱

							
۲۵	۲۹	۳۴	۳۶	۳۸	۲۹	۳۲	۲۲
رشت	شیراز	یزد	بندرعباس	اهواز	مشهد	تهران	تبریز
۱۵	۱۲	۲۱	۲۵	۲۱	۱۷	۱۷	۱۱

میهمانان بی‌روژه پای سفره افطار فرشتگان

دوستی اخیراً در یکی از شبکه‌های اجتماعی چیزی نوشته بود درباره کسانی که روزه نمی‌گیرند، اما به محافل افطار دعوت می‌شوند و این دعوت را کاملاً جدی می‌گیرند و بر سفره افطار می‌نشینند و با آغاز اذان مغرب جای می‌نوشند و خرما می‌خورند و... اما چنین چیزی نه تنها اصلاً مسخره نیست بلکه این رفتار برای برخی بدون آنکه بدانند و متوجه باشند پاسخی طبیعی به یک نیاز فطری و درونی است! اشتباه است اگر فکر کنیم چنین پدیده‌ای فقط به‌خاطر میل خوردن غذا یا تظاهر به روزه‌داری وریا بوده، بلکه چه بسا یک احتیاج معنوی و نیاز درونی یا دلتنگی یکا یرام شده‌های عاطفی و قلبی است که شاید اصلاً شخص به آن توجه نداشته باشد.

یکی از ادبای مشهور مسیحی لبنانی داستانی از سفر خود به فرانسه نقل می‌کند و شرح می‌دهد که در آن سال‌ها که دسترسی به تماس



ضیافت



حجت‌الاسلام والمصلحین محمدرضا زانری

تلفنی و ارتباطات رسانه‌ای مثل امروز آسان نبود، یک روز دلتنگ وطن می‌شود و بشدت هوای دیرپارش را می‌کند و می‌نویسد که نوی خیابان‌های پاریس قدم می‌زدم که ناگهان صدای اذان به گوشم رسید، چنان بی‌اختیار شدم که ناخواسته در کوچه پس کوچه‌ها به‌دنبال صدا روانه شدم تا از مسجد پاریس سر درآوردم. در حیات مسجد کنار حوض نشستم و با شوق و دلتنگی به مسلمانانی که وضو می‌گرفتند و داخل بیستمان می‌رفتند نگاه می‌کردم و می‌دانستم که هیچ‌یک آن احساس عجیب درونی من را نسبت به نماز و عبادت خود درک نمی‌کنند! فضای معنوی ماه مبارک رمضان یک فرصت خاص و استثنایی تاریخی و زمانی است که در تقویم سالانه برای همه عالم هستی مقدر شده و در یک شب آن که می‌تواند از هزار ماه برتر باشد سرنوشت آینده همه موجودات رقم می‌خورد. ثانیه‌ها و لحظه‌های این ماه گذرگاه فرشتگان خداوند هستند، دقیق و ساعت‌هایی که در روزها و شب‌های این ماه سپری می‌شوند مسیر عبور شهاب‌های نورانی رحمت و لطف خداست.

شاید کسی روزه دار نباشد و در کشتی نجات رمضان سوار نشود، اما

ورود انجمن مجسمه‌سازان ایران به حاشیه‌های سردیس جمشید مشایخی

صورت‌های سنگی بدون شباهت



مجسمه جمشید مشایخی که حاشیه‌های بسیاری به همراه داشت |

که می‌توان به آن صحه گذاشت و دلیل این بی‌شباهتی را به این موضوع مربوط دانست. او می‌گوید: «مسئولینی که برای ساخت سردیس از مشاهیر اقدام می‌کنند، عموماً باید از پروسه ساخت آن اطلاعات کافی داشته باشند و بدانند که در ساخت یک سردیس خوب و ماندگار باید زمان کافی در اختیار مجسمه‌ساز قرار گیرد. البته هنرمندان هم نباید زیربار چنین فوریت‌های زمانی بروند و چنین کارهایی را قبول کنند.» رئیس انجمن مجسمه‌سازان ایران با بیان اینکه انجمن مجسمه‌سازان می‌تواند افراد توانا و آشنا با حوزه مجسمه‌سازی شهری را برای ساخت سردیس به شهرداری معرفی کند، اضافه می‌کند: «انجمن مجسمه‌سازان همیشه این آمادگی را داشته و دارد که بتواند افراد توانا در هر حوزه‌ای را با توجه به سابقه کاری‌شان برای پروژه‌های شهری معرفی کند؛ مثلاً گاهی مجسمه‌سازی‌ا هستند که آشنایی جدی با شهر دارند یا اینکه با شخصیت و ویژگی‌های خیلی از مشاهیر آشنا هستند و می‌توانند در ساخت مجسمه آنها بخوبی عمل کنند.»

مجسمه‌ها و سردیس‌های بزرز و سنگی زیبایی از مشاهیر فرهنگ و هنر این مملکت در مکان‌های فرهنگی از جمله در خانه هنرمندان و برخی موزه‌ها وجود دارد. پس این احتمال که مجسمه‌سازان ما به‌رتره‌سازی دستنی برآتش ندارند را در می‌کند و فوریت زمان و سفارش‌های فوری و فوئی را نقیض می‌کند.

به بهانه چاپ صد و هفتاد و نهمین رمان دانیل استیل

زندگی به شرط نوشتن

نویسنده‌ای پرسید فلانی فکر می‌کنی تا کی توانایی به نوشتن ادامه بدهی؟ بی آنکه فکر کنم گفتم تا زمانی که مشاعر کم کند. واقعیت این است که این پرسش را زیاد از خودم پرسیده‌ام و فکر کرده‌ام اگر پیری یا آرتروز و نرمی مفاصل و بیماری‌های ستون فقرات هم به سراغم بیایند، ولی ذهنم درست

و سالم کار کند و آلزایمر و حواس‌پرتی و اختلال مشاعر دامنم را نگیرد دست کم می‌توانم منشی استخدام کنم و فقط زبانم را به کار بیندازم تا من بگویم و او بنویسد. گاهی حتی به این کابوس هم فکر می‌کنم که اگر مشاعر و حواس و اختیارم را نداشته باشم و آن دسیسه‌چا جدا شدن مسیر ذهن و تن بر من فایق آید و ذهن رویاپردازم همچنان بیش‌فعالانه کار کند و قصه و سوره برآید، چه جهنمی می‌شود دنیا؟ اصلاً بعدش نه من به درد دنیا میخورم و نه دنیا به درد من. دوستم گفت شاید ما زیادی زود شروع کردیم و مثلی هست که می‌گوید کسی که زودتر بالغ شود زودتر هم از زادو ولد می‌افتد. من باور نمی‌کنم بشود نوی ایران خاورمیانه قرن بیست‌ویک زندگی کرد و هر روز آبستن سوزه‌ای نشد. ذهنی که تمرین کرده و ورزیده باشد محال است تا از هر سوزه عینی به‌عنوان سکوی پرش به جهان خیال و ذهن خود بهره‌نجوید. مگر می‌شود اینهمه خوراک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی باشد و دست روی دست گذاشت؟ ایران نسل ما به قول بزرگی دیگ جوشان حوادث سیاسی و اجتماعی ست و خب اگر خانم دانیل استیل می‌تواند با نه تا چچه و هفتاد و یک سال سن هنوز

آقدر نویسد تا از خستگی روی زمین خوابش ببرد، آنهم در جامعه امریکایی که شاید آن جور که نویسنده ایرانی درگیر تأمین بدیهیات زندگی و حقوق شهروندی است، خانم استیل نباشد، چرا از من و هم‌نسلانم برنیاید؟ اما مسئله‌ای که وجود دارد جو عجیبی ست که در ادبیات وطنی حکمفرماست. دقیقاً عکس مصداق آن مثل که می‌گفت کار نیکو کردن از پر کردن است. اینجا اگر سالی

اللَّهُمَّ لَا تَخْذِلْنِي فِيهِ لَتَعْرُضَ مَعْصِيكَ وَلَا تُضَرِّئَنِي بِسِبْاطِ نِقَمَيْكَ وَزَخْرِخْنِي فِيهِ مِنْ مَوْجِبَاتِ شَخْطِكَ بِمَنْكَ وَأَيَادِيكَ يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّأغِبِينَ

خدا یا در این ماه به نزدیک شدن به نافرمانی ات وا مگذار، و با تازبانه های انتقامت عذاب مکن و از موجبات خشمتم دورم بدار، به فضل وعطاهایت، ای نهایت دلپسنگی دل شدگان.

دعای روز ششم

کافی است قدری چشم دلش را باز کند، قدری گوش جانش را بگشاید، قدری در سکوت و آرامش نغمه‌های دل انگیز موسیقی ملکوت را مانند هوایی خنک در کویر عطشگان ریه‌های زندگی مادی شهر غفلت و شتاب روانه سازد تا بفهمد مسافران جاده‌ای که بی‌حرکت در کنارش نشسته‌اند به سوی کدام مقصد روانه‌اند!

اگر این شوق در این روزها همه را هوایی می‌کند، اگر این بی‌تابی در دل همه پیدا می‌شود -حتی کسانی که روزه نمی‌گیرند- و اگر در لحظات افطار با صدای مناجات و نغمه اذان همه حالی خوش دارند، از آن انگیز رمضان که کاروان دلباختگان خدا به سوی خدا روانه شده‌اند و میهمانان خداوند بر سفره لیختد و مهربانی او را نوزده‌اند. بوی عطر دل انگیز رمضان از جان‌های شیفته عاشقان خداست، رایحه‌ای که مشام قلب صاف و پاک را می‌نوازد و به شوق می‌آورد.

این شوق عجیب نیست، مگر شوق کودک که به آغوش مادر غریب است؟ مگر شتاب تشنه برای آب تعجب دارد؟ مگر از گمشده‌ای که پس از مدت‌ها سرگردانی به خانه پدری خود بازمی‌گردد جز شادمانی و سرور انتظاری هست؟

شماره کاخ سفید

ترامپ و ماجراهای درخواست از ایران برای تماس گرفتن هر روز جالب‌تر می‌شود. دیروز سن آن خبر داد که کاخ سفید با دیپلمات‌های سوئیس تماس گرفته و شماره تلفنی داده و خواسته آن را به ایران بدهند!

خبری که کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی را حسابی خندانند و با آن شوخی کردند. البته که کسانی هم بودند که این ماجرا را تحلیلی می‌کردند. مخصوصاً با خبرهای ارسال کشتی‌های جنگی به خلیج فارس: سجاد فیروزجاه: «الان ترامپ دم به دقیقه گوشیش رو چک می‌کنه»، رابین هود: کشتی جنگی USS Arlington در حال ارسال به خاورمیانه است، ترامپ تلفن مستقیم داده برای تماس دولت ایران با کاخ سفید! پمپئو قرار است به روسیه سفر کند. گاردین تیتز زده جنگ ایران و امریکا محتمل‌تر شده و ترامپ خواستار تغییر رژیم ایران است. بریم که هفته خوبی داشته باشیم»، محمدحسین حجازی: «ترامپ آنقدرها هم که تظاهر می‌کند دیوانه نیست که بخواده یک جنگ تمام‌عیار با ایران را شروع کند اما امروز ما در میان یک جنگ تمام عیار رسانه‌ای هستیم! ذهن مردم را با دروغ جنگ بمباران می‌کنند.»، محمد: «به نظر من این که ترامپ شماره داده خیلی کار چپییی انجام داده... این از من.»، ابودز: «اگه جای طریف بودم شماره تلفنی که ترامپ اعلام کرده رو می‌دادم به سرویس‌های تبلیغاتی همراه اول اونقد پیام تبلیغاتی و قرعه‌کشی براش بفرستند که هوس نهیدید ما رو نکنه.»چیکو: «عمو ترامپ شماره خودش رو در اختیار سفارت سوئیس قرار داده تا در صورت تمایل مقامات ایرانی با همین شماره باهاش تماس بگیرن. در همین حین چهار موب افکن ۵۲ در قطر مستقر شدند»، بازمانده: «آدم به چیزایی می‌شوه شاخ در مباره این که ترامپ شماره تلفنشو داده گفته به من زنگ بزنید. خیلی هام باورشون شده حتی خیلی‌ها که اینو پانشر کردن خودشون به اصطلاح فعال سیاسی هستن و کارشناسن.

نوستالژی بازی

بروز پرسی‌تونی بازیگر سینما که حسابی همه اهل شبکه‌های اجتماعی است و در اینستاگرام فعالیت می‌کند دیروز چند عکس از تلویزیون‌های قدیمی، کپسول گاز، ضبط و پخش‌ها و پارچ و لیوان‌های قدیمی در صفحه‌اش گذاشت و با حال و هوایی نوستالژی گونه نوشت: «آنچه گذشت...» پرسوئی معمولاً پست‌های پر مخاطبی دارد و لایک و کامنت هم زیاد می‌گیرد و این پستش با توجه به روحیه خاطره بازی ایرانی‌ها بسیار دیده شد.

کاربران برای نوستالژی بازی پرسوئی کامنت‌هایی مثل اینها را نوشتند: ازغوان عسکری: «اون موقع عزیزم با کمر خمیده ش کپسول گاز رو زمین هل می‌داد.اون موقع این تلویزیون قرمز هم بود.هم تو خونه ما هم تو خونه عزیز بزرگتر که شیدم وقتی که تلویزیون رنگی اومد این تلویزیون سیاه سفید رو که فقط دو تا کانال نشون می‌داد با کلی گریه آوردم تو اتاق خودم ولی تو اثاث کشتی شکست گذاشت و با حال و هوایی نوستالژی گونه نوشت: «آنچه گذشت...» پرسوئی معمولاً پست‌های پر مخاطبی دارد و لایک و کامنت هم زیاد می‌گیرد و این پستش با توجه به روحیه خاطره بازی ایرانی‌ها بسیار دیده شد.

کاربران برای نوستالژی بازی پرسوئی کامنت‌هایی مثل اینها را نوشتند: ازغوان عسکری: «اون موقع عزیزم با کمر خمیده ش کپسول گاز رو زمین هل می‌داد.اون موقع این تلویزیون قرمز هم بود.هم تو خونه ما هم تو خونه عزیز بزرگتر که شیدم وقتی که تلویزیون رنگی اومد این تلویزیون سیاه سفید رو که فقط دو تا کانال نشون می‌داد با کلی گریه آوردم تو اتاق خودم ولی تو اثاث کشتی شکست گذاشت و با حال و هوایی نوستالژی گونه نوشت: «آنچه گذشت...» پرسوئی معمولاً پست‌های پر مخاطبی دارد و لایک و کامنت هم زیاد می‌گیرد و این پستش با توجه به روحیه خاطره بازی ایرانی‌ها بسیار دیده شد.



و تو چه دانی چرخونن اون دایره برای تصور شفاف تر یعنی چه؟